

## پاورقی های مقاله قبل

۱ (۱) مسیحیان میخواهند بدون اینکه به وحدانیت و یکتائی خداخللی وارد شود ، خدا را در سه مظهر یا سه شخص متحد کنند ، پدر و پسر و روح القدس .

البته این مسئله قرن‌ها پیش از مسیحیت میان ملل و اقوامی شایع و از اصول بوده است و مطابق مدارک صحیح ، موضوع تثلیث از قرن چهارم میلادی در مسیحیت وارد و مورد بحث و فحص قرار گرفت و بر اساس ، همین موضوع ، میان عیسویان اختلاف‌های بسیاری واقع شده و به دسته‌های زیادی تقسیم شدند -

از آغاز قرن چهارم مسئله تثلیث و اختلاف‌های ناشی از آن بسیار دامن گرفت ، تا آنجا که سبب دشمنیها و تشتتهای فراوانی در کلیسا و جوامع مسیحی گردید .

در سال سیصد و هجده میلادی (آلساندر) اسقف شهر اسکندریه در خطابه ای که جهت کشیشان ایراد نمود ، تاکید بسیاری بر وحدانیت تثلیث اقدس کرد و به طرز فکر **سایه لی یوس** که میکوشید به وحدتی در عین کثرت قائل شود و به مکتبی بنام «سایه لی یانسم» مشهور شده بود صحه گذارد .

یکی از کشیشان به «نام آری یوس» که خطابه اسکندر رامی شنید با او بمخالفت برخاست ، دامنه این اختلاف چنان گسترش یافت که «کونس تان تین» امپراتور روم مجبور شد شورائی در شهر نیقیه نزدیک قسطنطنیه (در سال ۳۲۵ م) جهت حل آن تشکیل دهد -

جلسه با طرح مسأله افتتاح شد و سرانجام عقائد اربوس و پیروانش رد

گردید و آنها بجرم واقع بینی و نواندیشی محکوم شده و بدستور امپراطور تبعید شدند . و طی اعتقاد نامه ای آراء اکثریت بشرح ذیل تسلیم شورا گردید :

ما ایمان داریم به خدای واحد، پدرقادر مطلق ، خالق همه چیزهای دنیوی و نابدنی و به خداوند واحد عیسیای مسیح پسر خدا ، مولود از پدر، یگانه مولود که از ذات پدر است ، خدا از خدا ، نور از نور ، خدای حقیقی از خدای حقیقی ، که مولود است نه مخلوق ، از يك ذات با پدر ، بوسیله او همه چیز وجود یافت ، آنچه در آسمان است و آن چه بر زمین است و او بخاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شده انسان گردید و زحمت کشید و روز سوم برخاست و به آسمان صعود کرد . . . لعنت بر کسانیکه می گویند : او وجود نداشت و از نیستی بوجود آمد و اقرار میکنند که وی از ذات باجنس دیگری است و یا آنکه پسر خدا خلق شده با قابل تغییر و تبدیل است .

ابن اعتقاد نامه که مضامین آن از انجیل اقتباس شده ، بعداً شرح و بسط یافته و به نام « اعتقاد نامه نیقیه » مشهور گردید

دکتر فلدنر آلمانی در کتاب سنجش حقیقت بعد از آنکه تثلیث را تشریح میکند، میگوید: این مسئله « سر » است ولی سر غیر از تناقض است و مرموز بودن ، دلیل نمیشود که ما این عقائد را رد کنیم بشرط اینکه اطمینان داشته باشیم که آنها در کلام خدا حقیقتاً تعلیم داده شده است :

اسقف ستیفن نیل متفکر پروتستان مسیحی میگوید : . . . باید سعی کنیم تا دریابیم چرا ایمان بخدا با این وجه و با این نحو بیان شده است و چرا کلیسا همواره باین نتیجه رسیده است که خدا سه است در يك و

يك است درسه ! سپس میگوید : معلمین مسیحی روزگار باستان که این اصل ایمانی را تشریح و تفسیر کرده اند در تعداد بزرگترین متفکرین جهان بشمارند . محتمل بنظر نمی رسد که آنان ایمان خویش را باین نحو دشوار بیان کنند ، مگر آنکه یقین حاصل کرده باشند که می توان آنرا درست بیان کرد! و ضمناً بمطالب و مفاهیم کتاب مقدس وفادار بود ...

باتوجه به گفتار دو دانشمند بالا، دانشمندان مسیحی برای اثبات مسئله تثلیث به مطالب کتاب مقدس و تعالیم معلمین متفکر باستانی استناد می جویند ، در صورتیکه يك موضوع صرفاً اعتقادی و عقلی را تنها باید بامنطق و براهین عقلی اثبات نمود اما مسیحیان برای این مسئله هیچگونه دلیل عقلی ندارند و میگویند چون کتاب مقدس و گفتار دانشمندان مسیحی بر آن گواه است ما بعنوان يك مسئله «سر» ؛ «و ما فوق ادراك بشر» ؛ آنرا می پذیریم و معلوم نیست آن مسیحی آزاده ایکه حتی درباره رسول امکان اشتباه قائل است و میگوید ممکن است رسول مانند يك پزشک اشتباه کند چطور بخود اجازه میدهد ، «معلم» را خالی از اشتباه بداند ؛ و آیا تکلیف کسانیکه به کتاب مقدس ایمان ندارند چیست ؟ و از چه راهی باید تثلیث را بآنها فهماند و آیا پیش کشیدن داستان «سر» ؛ و «آزایش» ؛ و «تجربه» ؛ اشکال عقلی بشر شدن خدا و محدود شدن نامحدود را بر طرف میکنند ؟ ؛ اگر اینطور است من الان ادعا میکنم که حاصل ضرب ۲×۲ مساوی با ۵ است و اگر تمام عقلای دنیا بمن حمله کنند که این محال است ؛ آیا من میتوانم باتمسک به «سر» ؛ این مطلب غیر عقلانی را اثبات کنم ، قطعاً خیر !

بنابراین ، بقول نویسنده دانشمند مقاله در کتاب «جلوه مسیح صفحه ۵۴» مسیحی محترم یا باید در جواب روشن کند که (تثلیث در عین تو حید

و (بشر شدن خدا) مجال نیست و هر چه غیر از تعلیم کتاب مقدس و معجزه  
وسر و تجربه دارد برای ما بنویسد .

( رجوع شود به کتابهای : سنجش حقیقت ، خدای مسیحیان، جلوه  
مسیح و بیان الادیان )

(۲) یکی از دانشمندانی که دارای این عقیده است (۱)؛ آرته مون  
میباشد ، . میلر در کتاب خود میگوید : وی (یعنی آرته مون) تعلیم میداد  
که عیسای مسیح تنها بشری است که از مردمان دیگر بها کتساب فیض بیشتری  
از روح القدس نائل آمده است . البته این مسئله ای بود که فهمش  
مستلزم اشکال و ابهامی نبود . اما از دو طرف به کلیسا و اصول تعبدی !  
آن لطمه وارد میساخت : از یک سو برهم زنده اساس اصول دیانت مسیح  
بود و از طرف دیگر عقیده ای بود میتنی بر انکار الوهیت مسیح که کلیسا  
و سازمانش بر آن اتکاء داشت .

یکی دیگر از دانشمندانی که ابدیت و الوهیت عیسی را منکر بود و  
میگفت خدا مطلقاً یکیست «آریوس» بود که مکتب «آریانیسم» را در  
اوائل قرن چهارم میلادی بوجود آورد . او میگفت : ذات مسیح با ذات خدا  
یکی نیست . . .

مسیحی که بزمین آمده و چون انسان زاده شده است با خدا یکی نمی  
توان شمرد پس بسر مخلوق و آفریده شده است و از ذات خود پدر نیست و به  
تمام معنی وی را خدا نتوان نامید . ( بیان الادیان تألیف هاشم رضی صفحه  
۳۳۶ و ۳۳۷ )

همانطور که در باور قی قبل تذکر دادیم آریوس بجرم ابراز همین  
عقیده از طرف امپراطور روم تبعید گردید و مکتب آریانیسم از طرف شورای  
دینی « نیکایا » رد شد ( رجوع شود به کتابهای جلوه مسیح ، نفهات الانس جامی  
مقدمه مهدی توحیدی و بیان الادیان )

(۳) مؤلف کتاب «**نظری در تاریخ ادیان**» مینویسد: «طبق تحقیقات خود دانشمندان اروپائی مسیحیت فعلی سغفزی (کسروانکسار شده) از اغلب معتقدات بشری در قرون سابق است» دکتر گوستاو لئون فرانسوی می نویسد: «مسیحیت در پنج قرن اول حیات خود با جذب عوامل فلسفی و مذهبی یونانی و شرقی بتطور خود ادامه داد، و بدین ترتیب مخلوطی از تمام معتقدات شرقی مخصوصاً معتقدات مصری و ایرانی که در حوالی قرن اول میلادی در سرزمینهای مشرقین سابق ارض پسا می انتشار یافته بود گردید.

مؤلف کتاب «**باب الادیان**» در حواشی و تعلیقات در فصل «افق فلسفه مسیحی» صفحه ۳۳۴ چنین مینویسد: «پولس و یوحنا هر دو بر آن بودند تا کیش جدید را به صورتی ارائه دهند که اذهان منطق دوست یونانیان را جلب نمایند. . . و به همین جهت عناصر بسیاری سرازیر مسیحیت شد و در واقع مسیحیت شرك را از میان نبرد، بلکه خود در آن غرقه شد. فلسفه یونانی که در حال احتضار بود در قالب مسیحیت حیاتی تازه یافت!»

**ویل دورانت** نویسنده کتاب «**تاریخ تمدن**» چنین مینویسد: «مسیحیت شرك را از میان نبرده، بلکه آنرا پسند برفته است. روح یونانی که داشت میمرد، دوباره از خدا شناسی و رسوم کلیسایان تازه ای گرفت..

مسیحیت آخرین آفرینش بزرگ دنیای باستانی مشرقین است»

(رجوع شود به کتاب تاریخ تمدن کتاب سوم بخش سوم ص ۲۴۰-۲۳۹)

و کتاب جلوه مسیح صفحه ۸۴-۸۳-۸۲)

در اعمال رسولان- باب پنجم آیه دوازده آنچه که درباره گناه آدم و کفاره گناه او بوسیله مرك پسر خدا آمده است درست مطابق اعتقاد مصریان

به از یریس و ساکنین آسیای صغیر به آتیس و یونانیان به دی یونوسوس (خدایانی که بخاطر نجات بشر مرده بودند) میباشد

پولس واژه «کی ری یوس» (آفریدگار) را که بر عیسی اطلاق میکند از یونانیان و سوری‌ها اخذ نمود و «لوگوس» یونانی را بمعنای کلمه استعمال کرد. یوحنا یا نویسنده انجیل چهارم نیز این کلمه را بکار برد: «در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. . . بدین ترتیب کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد. . .» (انجیل یوحنا - باب ۱/۱۵/۱).

اگر در عبارات بالا بجای واژه کلمه لغت یونانی «لوگوس» را بنویسیم آشکارا ملاحظه خواهیم کرد که شم فلسفی نویسنده تاجه اندازه است و بقول نویسنده مقاله در کتاب جلوه مسیح: گوئی فی لوفیلسوف یهودی یا افلاطون و فیثاغورسیان بجای یوحنا دارند سخن میگویند !!

و خلاصه اسرار کیش‌های سری یونانی که در نماز جماعت تثبیت شد از یونان و موضوع مهم تثلیث، مرگ خداوند، بقای فرد برای پادشاه و جزا و اصول رهبانیت مسیحی از مضمون‌های دیگر در مسیحیت وارد شد و عناصر زیادی هم از ایران و آئین زردشت به اصول مسیحیت پیوست.

و بدین‌شویه پولس در شهرهای یونانی و یونانی‌نشین و مستعمرات آن و آسیای صغیر بتبلیغ پرداخت و مسیحیت جدید را پایه‌گذاری کرد و بدنبال او یوحنا رفت برتر اندر اسل فیلسوف بزرگ معاصر در کتاب «درک تاریخ» صفحه ۵۸ مینویسد: یوحنا و پولس و سایر مؤسسان کلیسای مسیحیت بتدریج با اتخاذ فلسفه یونان، فلسفه مذهبی جدیدی برای کلیسا تدوین کردند. . . . سایر مؤسسان دین مسیحیت، مانند او ری کن و سنتا گوستین فلسفه افلاطون

را بصورت جزء لاینفکی از فلسفه مسیحیت در آوردند ! !

اشتباه نشود مامسیحیتی را که عیسی مسیح آورده است ، يك آئين باك آسمانی و مبرا از هر گونه شائبه شرك و خرافه میدانیم و بعیسی بن مریم بعنوان يك پیشوای آسمانی و ملكوتی و يك پیغمبر بزرگوار الهی ازجان و دل احترام میگذاریم و لی چکنیم که صریح تاریخ و متن کتاب مقدس و اظهارات محققین و دانشمندان بیغرض و حتی مسیحی ، مسیحیت کنونی را انعکاس افکار عرفاتی و فلسفی پولس و یوحنا میدانند .

مسئله اساسی مسیحیت کنونی ، یعنی الوهیت حضرت مسیح (ع) پس از مسیح پیدا شده و از ابتکارات پولس و یوحناست و این مسیحیت شرك آمیز باقرار همه محققین و مورخین غیر از مسیحیت حقیقی میباشد .

بنا بر این مسلمین بتعالیم قرآن به مسیحیت واقعی و پیشوای عظیم الشان آن عقیده دارند و سراز قبول مسیحیت کنونی بازمینند .

(۴) نویسنده مقاله در صفحه ۷۹ کتاب « جلوه مسیح » در این باره اینطور مینویسد : ... تنها تشابه يك آئين با آئينهای ديگر در اصول و مبانی یا آداب و مراسم ، دلیل بر عدم تاصل عقیده و آداب آن آئين نیست اما بشرط آنکه فی المثل مانند عمل حج با قربانی در اسلام که سابقه زیادی در ملل سالفه داشته در آئين جديد بکلی قلب ماهیت پیدا کند و بر اساس توحيد و اخلاص استوار گردد . ولی آنچه « فلیسین شاله فیلسوف و دانشمند اجتماعی شهیر » و دانشمندان ديگر معتقدند اینست که مبانی و آداب و مراسم مسیحیت و مخصوصاً تثلیث ، بدون اصلاح اساسی و تقریباً بهمان صورت قدیمی که در سایر ملل بوده است در مسیحیت رواج یافته و یا احیاناً يك عقیده صحیح قدیمی در مسیحیت تحریف شده است . بعقیده این دانشمندان بین مسیحیت و عقائد سالفه نه تنها تشابه وجود دارد بلکه عقائد

مزبور ، منبع وریشه مسیحیت کنونی است !

(۵) پولس در سال دهم میلادی در شهر ترسوس درسی‌لی سیاه‌بندیا آمد ، پدرش در فرقه فریبیان مقامی بس بزرگ را دارا بود و افتخار تابعیت روم را داشت و این افتخار را به پسرش منتقل کرد .

پولس در اوائل به شریعت و یهودیت سخت پابند بود و در آزار و اذیت مسیحیان میکوشید اما سرانجام در سال ۳۳ طبق روایات مسیحی هنگامیکه به دمشق سفر میکرد در راه برایش مکاشفه‌ای رخ داد و سخت به مسیحیت گروید . پولس از مبلغین بی‌همتای صدر اول مسیحیت است و شالوده کلیساها و مجامع فراوانی را در نقاط گوناگون جهان برپا کرد . وی در سال ۶۴ میلادی ، هم‌زمان با کشته شدن « پطرس » به مرگ محکوم شد . پس از پولس ، یوحنا از افکار او تبعیت کرد و انصافاً دنباله روی صدیق برای او بود ، یوحنا با جدا کردن مسیحیت از کیش یهود بکار پولس ادامه داد .

(۶) تهمت ناجوانمردانه و افسانه پوچ پیشرفت اسلام بازو روشمبیر مدت‌ها است از طرف ملت‌های مغلوب و مخصوصاً عیسویان ایراد گردیده و اکنون بصورت يك دست‌آویز! و اشکال مهم دهن بدهن، میگردد !! اشکار کردن ماهیت این تهمت، احتیاج به فرصت و وقت زیادتری دارد که اکنون برای مامیسر نیست و امیدواریم در آینده بتوانیم این بحث را تعقیب کرده و در اختیار علاقه مندان بگذاریم.

(۷) قبل از پولس و یوحنا، پترس اولین کسی بود که مرز محدودیت را شکست و به موجب کتاب «اعمال رسولان» مکاشفه‌ای برایش روی داد که به موجب آن معتقد شد که مشرکین نیز میتوانند مسیحی شوند در صورتی که مطابق انجیل متی عیسی خودبانی این محدودیت بود و از برای مشرکان



در ملکوت جانی نمی‌شناخت و مبشرین و مبلغین خود را دعوت نمود که « از راه اهتبا و مشرکین مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید ، بلکه نزد گوسفندان کم شده اسرائیل بروید و چون میروید ، موعظه کرده گوئید که ملکوت آسمان نزدیک است » (انجیل متی - باب ۱۰/۵) و اذهمین جهت مشاهده میکنیم که رسولان در تبلیغ مشرکین و کفار مسامحه و تردید میکردند (اعمال رسولان - باب ۱۱ و ۱۰) اما پطرس با اینکه مشرکان را می‌پذیرفت و بتعمیدشان اکتفا و از ختنه صرف نظر میکرد ولی بشریعت پای بند بود و آنرا اصیل میدانست ، نه تنها پطرس بلکه کلیه حواریون و معاصرین بولس ، «شریعت» تورات را اصیل میدانستند و مسیحیگری را فرع بر آن و این تنها بولس بود که بایک حرکت متهورانه وریشه دار برخلاف عقیده معاصرین خود، مسیحیت را از چهار دیواره یهودیت خارج کرد و بسط و توسعه داد و آئین مسیح را جهانی اعلام کرد ؟ و صریحاً تاریخ حاکی است که مسئله تعمیم مسیحیت (تاسیس اسرائیل جدید) ؟ از ابتکارات بولس است نه عیسی مسیح ! (رجوع شود به کتاب باب الادیان صفحه ۳۲۸ و کتاب جلوه مسیح صفحه ۹۱ و ۹۲ و ۹۳)

(۸) کلمات صریحی از حضرت مسیح نقل کرده اند که با کمال وضوح صراحت دارد که مسیحیت تعمیم ندارد و یک آئین جهانی نیست و نیز احکام تورات موب و واجب الرعیة و لازم العمل است نویسنده در کتاب جلوه مسیح دو آیه از انجیل «متی باب ۱۰ آیه ۷-۶» و باب ۱۵ آیه ۲۵-۲۱ و یک آیه از انجیل «لوقا باب ۱۱ آیه ۳۳» نقل میکنند که بوضوح دلالت دارد عیسی پیامبر بنی اسرائیل و برای نجات آنان آمده است ؟

(۹) نفعه ناهنجار جدائی دین از سیاست یکی از از مغزهای ارزنده ؛

غرب و حکومت‌های امپریالیستی و استعماری است و امروز دستاویز عده‌ای از اسلام‌بی‌خبر و مغرض گشته و برای کوبیدن توده‌های محروم که علیه ظلم و بی‌دادگری بی‌اخته‌اند، مورد سوء استفاده قرار گرفته است، یکی از روزنامه‌های حرفه‌ای؛ که در مسیر اهداف حکومت‌های ضدملی و استعماری گام برمی‌دارد، مینویسد: «در کشورهای دنیاسالیان دراز و حتی قرن‌ها است که مذهب و سیاست را بایکدیگر کاری نیست، مذهب و سیاست نباید در یک دیگر تداخل کنند»؛

آری ماهم اعتراف می‌کنیم که سالیان درازی است که استعمارگران دستگاه برطمطراق «واتیکان» را در تیول خود قرار داده و متاسفانه مسیحیت کنونی بصورت یک آلت بی‌اراده در دست استعمار و یکی از مهره‌های مهم امپریالیسم است.

خوشبختانه این مطلب بقدری روشن و دارای شواهد زیادی است که مسیحی محترم و اسقف دانشمند ما نباید از اظهار آن هر چند هم که تلخ باشد برنجد، این یک واقعیتی است که مسیحیت و کلیسا هیچگاه با سیاست‌های استعماری تداخل معنای تراحم نداشته‌اند بلکه همیشه کایسا دوپناه استعمار و استعمار در کنار کلیسا برای تحقق دادن به نقشه‌های استعماری کوشیده‌اند (کتاب التبشیر والاستعمار بقلم دکتر خالدی و دکتر فروخ شواهد زنده و غیر قابل انکاری برای همکاری صمیمانه بین سیاحت‌های استعماری غربی و میسیون‌های مسیحی و گروه‌های تبشیری آورده است، این کتاب نشان میدهد که سیاست‌های غربی چگونه مبشرین مسیحی را برای هدف‌های استعماری خود اسلخ‌ام کرده‌اند) و (برای مزید استفاده رجوع شود به کتاب دومذهب بقلم دوست دانشمند جناب آقای سیدهادی خسروشاهی) ما نمیدانیم شاید مسیحیت

از نظر ایدئولوژی «مال قیصر را به قیصر ادا کند و مال «خدا را بخدا»!! و راستی دخالت در سیاست را ظلمت بدانند و منافعی باین؛ و یا بگفته آقای مهندس بازرگان (در کتاب مزمیان دین و سیاست) «مسیحیت آنطور که متداول است و درك شده کاری بحکومت و سیاست و اصلاً بدنیا و زندگی ندارد ...»

ولی آنچه که قابل توجه است، اینست که مسیحیت کنونی علی رغم آنچه که آقای اسقف اظهار میدارند رسماً و عملاً در سیاست دخالت میکند (البته نه دخالتی که بمعنای مبارزه و مقابله با ظلم و تجاوز باشد!) و «پاپ» و «واتیکان» در اوضاع بین المللی و سیاستهای داخلی کشورها اظهار نظر مینمایند تا آنجا که جناب «پاپ» برای جلوگیری از اعدام «گارسیا» رهبر حزب کمونیست اسپانیا فعالیت میکنند؛ و با رفیق «خرو شجف» مکاتبه مینماید.

و «آلکسی آجوی» داماد خرو شجف را بحضور میپذیرد! ..

و بالاخره اسقف هاگاریوس با حفظ مقام والای اسقفی خود و با همان لباس پدران روحانی بعنوان رئیس جمهوری قیروس بجل فصل امور مشغول است

آقای اسقف باید این مسئله را برای ما حل کنند که تر «تفکیمک دین از سیاست» اختصاص بکشورهای اسلامی دارد و تنها در مورد دورنگاه داشتن ملت‌های رنج دیده از واقعیات زندگی و عدم دخالت آنها در سر نوشت خود، برای بدست آوردن يك زندگی آزاد و مستقل انسانی، بکار میرود؛ فقط برای کسانی که با جنبش و فعالیت میخواهند بحقوق مشروع و قانونی خود برسند دخالت در سیاست ظلمت است؟ یا برای آنها تیکه خود این نفقه افسانه‌ای را ساز کردند هم باید ظلمت باشد؟

اگر اینطور است پس چرا «پاپ» و «واتیکان» در سیاست دخالت میکنند؟ و با پشتوانه کدام ماده از کتاب مقدس و دستورات مسیح، کلیسای کاتولیکی اسپانیا بعنوان بزرگترین دشمن «فرانکو» بر ضد حکومت او پیامپخش می‌کند؟!

اگر دخالت در سیاست این نیست پس دخالت در سیاست چیست؟ بما جواب بدهید در هر حال، اسلام برخلاف آنچه که اسقف دانشمند در باره مسیحیت میگویند وضع کاملاً معکوسی داشته و همانطور که مستشرقین اروپائی آنرا از امتیازات صریح اسلام میدانند، دخالت در سیاست را ظلمت نمیداند و مرزی بین دین و سیاست قائل نیست بلکه بعنوان يك اصل اساسی اسلامی دخالت در سیاست و مبارزه بر ضد حکومت‌های فاسد را به پیروان خود تعلیم میدهد.

(۱۰) متأسفانه مسئله «منافات دخالت در سیاست با مقام روحانی» بوسیله بلندگوهای استعمارآنانچنان تبلیغ شده که حتی عده‌ای از مقامات روحانی مسلمان راهم تحت تأثیر قرار داده و آنها را راستی خیال میکردند که دخالت در سیاست باشان روحانی آنها سازگار نیست و تاریکی میآورد، اما جای بسی خوشوقتی است که اخیراً ماهیت این ترموهوم در اثر مبارزات روحانیون عالی‌مقام شیعه بر ضد ظلم و تجاوز بحقوق و مقدسات ملت، بر همگی روشن شد و معلوم گردید که سازکنندگان این نغمه ناموزون هدفی جز کوبیدن جنبشهای دینی و ملی و جلوگیری از مبارزات قهرمانانه توده‌های مسلمان و رهبران دینی علیه استثمار و استبداد، ندارند.